

علیه آینده یکدست‌سازی شده

چرا حضور و کنشگری نیروهای میانه و توسعه‌گرا در شرایط امروز ایران ضروری است؟



مسعود سالاری

تحلیلگر سیاسی و از امضاءکنندگان بیانیه ۱۱انفر

حداصل سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ خورشیدی، دوره‌ای بود که طبقه متوسط به‌عنوان طبقه‌ای نوپدید در جامعه، در نتیجه اجرای اصل چهار ترموم در ایران و بعد از آن برنامه ایجاد تحولات و دگرگونی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی (منهای جنبه سیاسی) به نام «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و ملت» و بسط آموزش عالی و مدرنیزاسیون به‌وجود آمده بود. به‌دنبال این تحولات، تکنوکرات‌ها و آموزش‌دیده‌های علوم و فنون از این طبقه در سطح کشور چه در نظام بوروکراتیک حاکم بر دستگاه‌های اجرایی و چه خارج از آن، در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در زمینه‌های آموزش از دبستان تا دانشگاه، تولید و فعالیت‌های فرهنگی و مدنی عهده‌دار مسئولیت بودند و در امور تخصصی کشور به کار گرفته می‌شدند و در جهت توسعه کشور حرکت می‌کردند. به‌طور طبیعی، این طبقه به‌واسطه رتبه جایگاهش در میانه طبقات اجتماعی، نقش «پیشران توسعه‌خواهی» را برای طبقات پایین‌تر که حائز اکثریت کمی جامعه هستند، برعهده دارد. کنشگران و سخنگویان این نیروی اجتماعی در سیر تاریخی خود در همان سال‌های پیش از انقلاب، به نقطه‌ای رسیدند که بیش از هر برهه‌ای دیگر از تاریخ کشور، به تبعات نبود آزادی و دموکراسی که ضرورت غیرقابل انکار توسعه و متضمن عدالت اجتماعی و عدم وجود تبعیض است، پی بردند. چنین بود که نیروهای تحصیل‌کرده و متخصص که دارای عرق وطن‌دوستی و صاحب‌نظر و اندیشه‌بوند، فقدان آزادی و عدم گردش قدرت اداره کشور را، به‌عنوان مانع اصلی و پیشران حرکت به سمت توسعه دیدند و چرخ توسعه متوازن را در سطحی فرآگیرتر از قبل لنگ یافتند. همین دیدگاه و نظر طبقه متوسط بود که همچون چشم اسفندیار حکومت شاهنشاهی عمل کرد و موجودیت آن را به چالش کشید. حکومت پهلوی و در رأس آن محمدرضاشاه سمرست از پیشرفت در ابعاد پیش گفته و مغفول مجبرسونگونی اطرافیان توأمان خائن و ناساگاه، در بی‌اهمیت جلوه دادن بنیادی‌ترین رکن توسعه یعنی فقدان آزادی سیاسی، بی‌توجه به سستی زیر پای قدرتش و بی حفاظی چشم اسفندیار حکومت خویش از یک‌سو و عدم درک درست از نداشتن پشتوانه اجتماعی در میان طبقه متوسط و عدم توازن قدرت بی‌پشتوانه حکومت خود با قدرت‌های خارجی، به ورطه تهدید و تقابلی که برایش طراحی شده بود، در افتاد.

آن موقعیت اقتصادی و رشد منابع انسانی که در ابعاد علمی، نظامی، و فرهنگی و... جامعه حاصل شده بود، تنها با آزادی سیاسی می‌توانست به همدیگر گره بخورد. اگر رژیم پهلوی بهبود شرایط کشور در سایر حوزه‌ها را با رکن آزادی سیاسی گره می‌زد و اداره جامعه را در چارچوب همان قانون دارای ضعف مشروطه، به نمایندگان منتخب جامعه در سطح مجلس و دولت می‌سپرد، هم می‌توانست دوام دستگاه شاهی خود را حفظ کند و هم می‌توانست توازن مناسبی در برابر تهدیدات ناشی از تضاد منافع و دوسوالی‌آمده برای قدرت‌های خارجی ایجاد کند. در واقع، به‌توجه به آزادی‌های سیاسی می‌توانست شرط لازم برای پیشگیری از روند دوگانه‌ای در داخل و خارج باشد که خروجی نهایی آن، سقوط رژیم پهلوی بود.

اما از دیگر سو، بعد از سقوط حکومت شاهنشاهی و در سایه نبود انسجام و وحدت‌مبندی بر برنامه و اهداف جایگزین و درک درست از دموکراسی بین‌نیروهای ملی و نمایندگان طبقه متوسط، قدرت به دست جریانی افتاد که با استفاده از باورهای دینی اکثریت جامعه، بیشترین پایگاه اجتماعی را به‌سوی خود جذب کرد و با مهندسی ساختاری و عملیاتی که بر آنها دیکته شد، با تاپوسازی‌های ارزشی در گام اول همه رقبای نامنسجم سیاسی را کنار زد و در گام بعدی، به سراغ همان نیروهای رفت که در ابعاد اقتصادی، علمی و فرهنگی به درجه‌ای از بلوغ سازمانی اجتماعی رسیده بودند که نبود آزادی را بزرگترین مانع توسعه تشخیص داده بودند و همین تشخیص و کمبود، کارآمدترین ابزار برای سرنگونی حکومت خودرای شاه شده بود. در مقابل، جریان تمامیت‌خواه در یافته‌بود همین نیروهای بالغ اجتماعی، علمی، نظامی و سیاسی (پیشرانان نیروی اجتماعی) بزرگترین تهدیدبرای هر ساختار سیاسی است که بخواهد بر مبنای تمامیت‌خواهی بماند و از این‌رو، می‌بایست از همه عرصه‌های ذکرشده حذف شوند. بر پایه چنین تجربه، تحلیل و تشخیصی بود که پاکسازی‌ها با توجه انقلاب فرهنگی در مدارس و دانشگاه‌ها در سطوح معلمان و دانش‌آموزان، استادان و دانشجویان آغاز شد و هم‌زمان مصادره کار خانجانات و تصفیه کارگزاران و متخصصان در کارخانجات و افسران و درجه‌داران در ارتش و شهربانی و... را در حدی که قدرت نوپای شان اجازه می‌داد، در حداقل سال‌های ۵۸ تا ۶۱ به‌صورت مرحله‌ای انجام دادند.

بیش از بیست سال طول کشید تا از خاکستر آن قلع‌وقمع‌ها در کشور (چه در درون نظام سیاسی و شیفتگان آن و چه در نهادهای جامعه)، قفون‌سوار نیروهای جدید توسعه‌خواه از طبقه متوسط سر برآوردند و با مطالبه‌گری اصلاح و اصلاح‌طلبی این بار با استفاده از

ابزار قانونی انتخابات و بسیج نیروهای اجتماعی، در جهت رفع و

کاهش مشکلات ساختاری، مجلس دولتی منتخب و اصلاح‌طلب

بر سر کار بیاورند. همین تجربه کافی بود تا جریان تمامیت‌خواه که هنوز دست بالا را در موازنه قدرت ساختاری داشت، این‌بار که نه آن شور انقلابی و نه فضای اجتماعی سال‌های جنگ را کمک و دستاویز منویات خود نمی‌دید؛ لاجرم دست به ابزار دیگری بود. در این مسیر، نیروی تمامیت‌خواه از یک‌سو، گفتارهای مبتنی بر تاپوسازی‌های ارزشی را تشدید کرد و از سوی دیگر، به نفوذ سازماندهی شده نیروهای تشکیلاتی و آموزش‌دیده خود در نهادهای فراقوه‌ای دست زد. با پیشبرد این رویه‌ها بود که جریان مخالف اصلاحات در جهت مهندسی افکار عمومی و بدنام‌سازی گفتمان و جریان اصلاحات به‌مثابه قوی‌ترین نیروی تغییرخواهی طبقه متوسط برآمد و در ادامه، با مانع‌تراشی، بحران‌سازی و پرونده‌سازی و حتی نفوذ در صف اصلاح‌طلبان و مهره‌سازی برای جایگزینی، توانست نیروی برآمده از دوم خرداد را از ساخت قدرت بیرون براند. اقدامی که با بازپس‌گیری مجلس در سال ۱۳۸۲ و سپس دولت در سال ۱۳۸۴ به فرجام رسید و بدین ترتیب، جریان تمامیت‌خواه یکبار دیگر توانست بخش زیادی از نیروهای تکنوکرات و متخصص و علمی بهبودخواه را که قفون‌سوار از خاکستر قلع و قمع‌ها در نظام پاکسازی شده بیرون آمده بودند، کنار بزند و نیروهای تربیت‌شده و خودی را در بدنه دستگاه‌های اجرایی بگمارد.

با یکدست‌سازی انجام‌شده، فرصتی هشت‌ساله به دست این جریان افتاد تا بر منابع عظیم مالی دولت دست‌اندازی کند و تشکیلات الیگارش‌ی مالی اداری را از همیشه قدرتمندتر سازد و در عین حال، در سیاست خارجی رویکرد تنش‌زایی را حاکم کند که به‌منوبه خود، باعث شد قوی‌تر از قبل پروژه تضعیف طبقه متوسط را به پیش ببرد.

با این حال، جامعه یکبار دیگر متوجه انفعال و اشتباه خود شد و با یک خیزش حداکثری در موسم انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ درصدد بازپس‌گیری قدرت اجرایی برآمد که به جنبش سبز انجامید؛ هر چند با مقاومت جریان بدیل، نتیجه انتخابات را به نفع خود تغییر داد. اما چهار سال بعد نیروهای معتدل درون سیستم سیاسی کشور که تا این‌زمان از سوزگیری به‌سمت هریک از دو طرف کنار مانده بود، در مقابله با جریان تمامیت‌خواه وارد عرصه انتخابات شدند و با جلب حمایت نیروهای تغییرخواه اجتماعی خواهان اصلاحات، با شعار تنش‌زدایی، موفق شدند قوه مجریه را از تمامیت‌خواهان بازپس بگیرند.

در این شرایط، مجلس یکدست‌شده دوره نهم که هنوز دو سال از عمرش باقی بود تا توانست در مسیر حرکت دولت منتخب مانع‌تراشی کرد. بعد از دوسال در انتخابات سال ۹۴ مجلس دهم و خیرگان پنجم، رقابتی سخت بین دو طرف آغاز شد که جریان تمامیت‌خواه با استفاده از ابزار نظارت استصوابی توانست از ورود نیروهای دست اول و دوم جریان اصلاحات و اعتدال به مجلسین جلوگیری کند و از تشکیل مجلسی با عیار حتی متوسط متمایل به اصلاح و اعتدال جلوگیری کند. دولت منتخب نیز که اساس کارش را با تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط بین‌الملل آغاز کرده بود، طی سه‌سال کشمکش با تمامیت‌خواهان داخلی، و معضل منطقه‌ای پدیده داعش و قدرت‌های اقتدارگرای ضدبرجام و زیاده‌خواهی‌های دول غربی، توانست در چارچوب برنامه اقدام جامع مشترک، موسوم به برجام به توافق برسد و دوسوالی‌آمیدوارکننده در همه عرصه‌ها، به‌رغم کارشکنی‌های نیروهای گمراه‌شده جریان تمامیت‌خواه در بدنه دستگاه‌های اجرایی و همچنین مانع‌تراشی‌های نیروهای زبده متمایل به تمامیت‌خواهان در فراقوا، رقم‌بزند.

برجام که یک طرف اصلی آن آمریکا بود، از بخت بد با آمدن ترامپ اقتدارگرای ضد هر توافق بین‌المللی از جمله برجام، به بن‌بست خورد و همه‌شکنه‌های دولت منتخب پنبه شد. چنین بود که تمامیت‌خواهان اقتدارگرای داخلی جانی دوباره گرفتند. بحران کرونا هم مزید بر همه آنها مانع پیشبرد برنامه‌های دولت منتخب و ابزاری برای بدنام‌سازی و کوبیدن بر کوس ناکارآمدی آن از سوی تمامیت‌خواهان و ناامید کردن مردم از مشارکت در انتخابات مجلس و دولت‌بعدی شدند. آنها با استفاده از همه تجربیات قبلی، خوب می‌دانستند که بار دیگر برای جلوگیری از مزاحمت‌های احتمالی در مسیر خود از سوی نیروهای تغییرخواه باید همه عناصر غیر خودی در همه عرصه‌ها را کنار بگذارند و زمینه پدید آمدن هر نوع پتانسیلی را از بین ببرند. از این رویکرد دیگر به‌شیوه گذشته متوسل شدند تا با پاکسازی گسترده، به خیال خود از سر بر آورند هر جوانه‌ای از این بستر سوخته جلوگیری کنند. از این رو، پاکسازی در همه زمینه‌ها از دانشگاه تا هر نهادی که احتمال برون‌داد نیروی صاحب‌فکر و اندیشه غیر خودی دارد، از نان شب واجب‌تر می‌دانند. به عبارت دیگر، آنان «آینده پاکسازی شده» را هدف سیاست یکدست‌سازی خود قرار دادند و البته در این مسیر، یکدستی مطلق در مجلسین و دولت و نهادهای نظامی انتظامی برای حفظ موازنه قوا به نفع آنها بسیار ضروری است.

در چنین شرایطی است که حضور و کنشگری نیروهای میانه و ناهمسو با یکدست‌سازان، موازنه قدرت در بالا را برای پیشبرد مقاصد ذکرشده برهم خواهد زد و همین نکته می‌تواند اساسی‌ترین دلیل برای دلسوزان میهن در حمایت از نیروهای میانه و ناهمسو با تمامیت‌خواهان در هر حدی که ممکن هست در انتخابات پیش روی مجلس به‌عنوان رکنی که نسبت به دورگه دیگر موقعیت‌پیش‌دستانه و تعیین‌کننده دارد، باشد. آیا در جامعه بالنده ایران قفون‌سوی دیگری بر خواهد خاست؟

۲

تیتریک

HEADLINE ONE

گزارش یک

تنگناهای انتخاباتی اصلاح‌طلبان

سیدمصطفی تاج‌زاده و سعید مدنی

به دلیل اظهار نظر انتخاباتی در زندان اوین با محدودیت مواجه شدند



الهه ابراهیمی

دبیر گروه خبر

در آستانه انتخابات آتی با توجه به مشخص شدن رویکرد انتخاباتی جریان اصلاحات و اظهارات آنها، شاهد تندتر شدن فضای رسانه‌ای علیه اصلاح‌طلبان و اعمال برخی محدودیت‌ها نسبت به افرادی همچون سیدمصطفی تاج‌زاده و سعید مدنی که در زندان به سر می‌برند، هستیم. این در حالی است که انتظار می‌رود این رویکرد بیش از همیشه مسالمت‌آمیز باشد اما متأسفانه اینگونه نیست و این رفتارها می‌تواند خروجی عکس داشته باشد. تا برگزاری انتخابات ۱۱ اسفندماه چیزی مانده است و گویا نگرانی از پایین بودن سطح مشارکت در انتخابات موجب شده تا حداقل فضای انتخاباتی در رسانه‌ها داغ باشد؛ برای همین شاهد آن هستیم که هر کنشی از سوی جریان اصلاح‌طلبی درباره انتخابات پیش‌رو با واکنش‌های تند از سوی جریان مقابل مواجه می‌شود. بنابراین هر فردی که به‌طور واضح و آشکار نظرش را درباره انتخابات بیان کند، مورد هجمه قرار می‌گیرد. یکی از این صداها که از قضا صاحب آن مدت‌میدیدی نیز در زندان به‌سر می‌برد، صدای سیدمصطفی تاج‌زاده است که تا دو روز پیش در کنار سعید مدنی و حسین رزاقی یکصدانظرشان را نسبت به انتخابات آتی اعلام کرده بودند اما به خواست ضابطین به اصطلاح جرائم تنبیهی برای آنها تجویز شد. جریمه آن نیز جدا کردن این افراد از کنار یکدیگر در زندان و ممنوعیت تماس آنها با خارج از زندان است. تصمیم اتخاذشده برای این افراد با هر هدفی که باشد قطعاً همانند تمام نسخه‌های پیچیده خروجی نخواهد داشت. این رویکرد در حالی برای چند تن از افراد اصلاح‌طلب که در زندان به سر می‌برند در حال اجراء است که در فضای بیرون از آن، رسانه‌های حامی در گزارش‌های منتشرشده‌شان اظهارات دیگری دارند. برای نمونه روزنامه جوان در گزارش خود نوشته است: «درست می‌گویند که اگر دعوت به زندگی می‌کنید، باید اهل زندگی معقول باشید نه چرک‌بازی‌های عصر بشنوئیکی! ما به همین دلیل باید اذعان کرد که «اصلاحات مرده است» و آنچه اکنون با حمایت احزاب اصلی و قدیمی و درواقع اکثریت اصلاح‌طلبان به میدان انتخابات آمده‌اند، چیزی است با گفتمانی جدید و راهبردی تازه. اصولگرایان نیز راهبرد تازه نوشته‌ای دارند، هر چند کسانی از اصولگرایان هستند که جایشان در هیچ کدام از فهرست‌ها نیست و از اصلاح‌طلبان نیز کسانی مانند حجازیان و عبدی و تاج‌زاده هستند که در صندوق عقب یک فولکس واگن جامی شوند و جایی



از جزئیات محدودیت‌های جدید بی‌اطلاع هستیم

فخرالسادات محتشمی‌پور، همسر آقای تاج‌زاده درباره اتفاق رخ داده به هم‌میهن گفت: «تا آنجا که مطلع شدم، آقایان مدنی و رزاقی را از سالتی که آقای تاج‌زاده بودند، به سالت دیگری برده‌اند. او را به انفرادی منتقل نکرده‌اند و در سالتی که حضور دارد، گویا یک نفر همراه او است.» او با بیان اینکه امکان تماس تلفنی از او دریغ شده است که از نظر وکیل او و سایر وکلای این تصمیم کاملاً غیرقانونی است، افزود: «ضابطین تصمیم گرفتند به دلیل صدور بیانیه و اظهارات آقای تاج‌زاده درباره انتخابات، او تنها بماند و برای او محدودیت‌های جدیدی اعمال کرده‌اند. جزئیات بیشتری از وضعیت او ندارم زیرا با او صحبتی نداشتم و مادامی که با خود آقای تاج‌زاده صحبت نکنم، نمی‌توانم از جزئیات شرایط جدید اوسخنی بگویم.» محتشمی‌پور همچنین تأکید کرد: «از آنجا که اطلاع درستی از شرایط جدید نداریم، خانواده به‌شدت نگران شده‌اند؛ به خصوص مادر آقای تاج‌زاده که به دلیل بیماری در این مدت، نتوانسته است ملاقاتی با فرزند خود داشته باشد. متأسفانه در این مدت به آقای تاج‌زاده مرخصی نیز داده نشده است.» **هوشنگ پوربابایی وکیل سیدمصطفی تاج‌زاده** نیز در توییتی نوشت: «هرگونه محدودیت در زمان تحمل حبس به جهت اظهارنظر موکل #مصطفی_تاج‌زاده خلاف مقررات است.»

گزارش دو

همه مجرم هستیم

با مصوبه جدید شورایعالی فضای مجازی، استفاده از فیلتر شکن ممنوع شد



محسن صالحی‌خواه

گزارش‌گر هم‌میهن

روز گذشته رسانه‌ها خبر از ابلاغ مصوبه‌ای صادرشده از سوی شورایعالی فضای مجازی دادند که براساس آن، استفاده از فیلترشکن به‌طور رسمی ممنوع شد. با اینکه مصوبه «بررسی راهکارهای افزایش میزان سهم ترافیک داخلی و مقابله با پالایش‌شکن‌ها» ۶ ماهه دارد و بحث‌های مختلفی را مدنظر داشته، ماده مربوط به غیرقانونی بودن استفاده از ابزارهای دور زدن فیلترینگ گسترده، واکنش‌های بیشتری به‌دنبال داشت؛ مصوبه‌ای پرابهام که برای اجرا به دستگاه‌ها ابلاغ شده است و اما و اگرهای فراوانی دارد که با زندگی روزمره مردم در ارتباط است. اگر بخواهیم علت گر خورند موضوع فیلترشکن‌ها به زندگی عادی مردم را موشکافی کنیم، باید به مسود شدن سایت‌ها و برنامه‌های محبوب اشاره کنیم. طی سال‌های گذشته، به مرور زمان، اپلیکیشن‌ها و سایت‌های زیادی در ایران فیلتر شدند که مورد استفاده عموم مردم بودند. در این سال‌ها کاربران استفاده‌کننده از برنامه‌های مختلف که هر کدام به‌بانه‌ای فیلتر شدند، به‌تدریج به جمع استفاده‌کنندگان فیلترشکن‌ها پیوستند. امروز کم‌تر شهروند ایرانی پیدا می‌شود که یک یا چند VPN رایگان یا پولی روی تلفن همراه خود نداشته باشد. با توجه به گستره میلیونی استفاده‌کنندگان از فیلترشکن، حالا میلیون‌ها ایرانی به صورت روزانه کاری خلاف قانون انجام می‌دهند.

یک مصوبه مهم

بنابر فایل منتشرشده در پایگاه ملی اطلاع‌رسانی قوانین و مقررات کشور، این مصوبه در جلسه نودوششمین این شورایعالی در تاریخ ۱۴۰۲/۸/۲۳ تصویب شده، در تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۹ به استحضار مقام رهبری رسیده و ۱۴۰۲/۱۱/۲۹ برای اجرا به دستگاه‌های مسئول ابلاغ شده است. این مصوبه به امضای سیدمحمدامین آقامیری، دبیر این شورا رسیده است. ماده‌های دیگر این مصوبه نیز جالب توجه است. ماده یک، وزارت ارشاد را موظف کرده است که با همکاری وزارت‌خانه‌های اقتصاد و ارتباطات، طرحی برای ترغیب تولیدکنندگان محتوا و کسب‌وکارهای فعال در سکوی‌های خارجی برای فعالیت در سکوی داخلی آماده کند و به‌شورای معین ارائه دهد. ماده ۲ به صراحت اعلام داشته که هر گونه تبلیغ اشخاص حقوقی در بستر سکوی‌های خارجی غیرمجاز، ممنوع است. در ماده ۳

در میان مشارکت‌جویان ندرند. «هر چند عباس عبدی در پاسخ به این دیدگاه در شبکه ایکس نوشت: «ما مرده، شما زنده! اوای به حال زنده که چشمش به دست مرده است از قبر بیاید، برای آن‌رای جمع کند! پشت فولکس مؤنوره، نه صندوق عقب. قیاس قدرت این فولکس با لاکوموتیر دولت اصولگرا به عهده خودتان.»

جابه‌جایی زندانیان سیاسی بعد از اعلام تحریم انتخابات

کنال تلگرامی تاج‌زاده روز گذشته متنی را منتشر کرد. در متن منتشرشده مشخص شد که سیدمصطفی تاج‌زاده، سعید مدنی و حسین رزاقی به دلیل اظهارات‌شان درباره انتخابات با اعمال محدودیت‌های جدید مواجه شده‌اند. در متن منتشرشده آمده است: «در پی اعلام موضع تحریم انتخابات و انتشار مصاحبه‌هایی از داخل زندان، به‌دستور نهادهای امنیتی و مقامات قضایی، سعید مدنی و حسین رزاقی از سالتی که محکومیت خود را تحمل می‌کردند به سالت‌های دیگری از زندان اوین منتقل شدند و مصطفی تاج‌زاده نیز به صورت مجزا از دیگر زندانیان حبس خود را ادامه خواهد داد و تلفن آنها نیز قطع شده است. تاج‌زاده پیش از این نیز نزدیک به ۶ سال در سونیت انفرادی تحمل حبس کرده است.»